

نقد و بررسی چندگانه‌پرستی در سروده‌های زرتشت (گات‌ها)

رضا قاسم‌زاده^۱

چکیده

گات‌ها (گات‌ها) را که مشتمل بر هفده سروده است، بسیاری از موبدان زرتشتی آن را متعلق به زرتشت دانسته‌اند. اکثر زرتشتیان امروزی گات‌ها را جزء سروده‌های مقدس می‌پندارند و در برخی آیین‌های مذهبی خود، آن را نجوا می‌کنند. واژه‌های به‌کاررفته در این سروده‌ها، تشابه‌زبانی با قدیمی‌ترین کتب دینی برهمنان (هندی) داشته است و منشأ یکسانی را با متون مذهبی هند باستان نشان می‌دهد. امروزه از طرف برخی موبدان تلاش‌هایی صورت داده تا ترجمه متن گات‌ها را دست‌مایه گسترده‌ترین تغییر در مفاهیم قرار داده تا بتوانند شکل و شمایل اخلاقی بدان بدهند. اما با مطالعه دقیق علمی و پژوهشی می‌توان دریافت که سروده‌های منسوب به زرتشت (گات‌ها) مبتنی بر خطاب به خدایان متعدد بوده و با ستایش، نیایش و پرستش و فدیة دادن به خدایان همراه است. نوع جهان‌بینی حاکم بر گات‌ها، منبعث از چندگانه‌پرستی و

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و پژوهشگر حوزه مطالعات عرفان و تصوف.

ستاره پرستی باستانی بوده که اوج آن در پرستش خدایان بلندپایه باستانی آریایی- هندو متبلور است. تأثیرات تمدن بین النهرین را نمی توان نادیده گرفت که کانون اصلی ستاره پرستی در هزاره های تاریخی کهن بوده و در فرهنگ چندگانه پرستی و به ویژه ستاره پرستی به دیگر تمدن های هم جوار همچون تمدن های مصر باستان، تمدن یونانی و به ویژه تمدن هندو- آریایی، تسری داده است. این مقاله به صورت توصیفی و تحلیلی نوشته شده است و در این مقاله ظهور چندگانه پرستی در سروده های زرتشت بررسی و نقد شده و در پایان دلایلی نیز بر ناپایمبری زرتشت ارائه شده است.

کلمات کلیدی: گات ها، ثنویت، چندگانه پرستی، زرتشت، اوستا، اهورامزدا.

مقدمه

براساس پژوهش های باستان شناسی و مطالعات علمی انجام شده درباره تحولات تاریخی دوره های باستان، این واقعیت در نزد پژوهشگران پذیرفته شده است که در مقاطع مختلف تاریخی، خدایان مهم اساطیری ایرانی و آریایی- هندو، تشابه نزدیکی با خدایان تمدن های بین النهرین و یونانیان داشته و در جایگاه خدایان بلندپایه، مورد پرستش برخی جوامع اساطیری قرار می گرفته اند. به طور نمونه برای اثبات چندگانه پرستی تمدن بین النهرین می توان به الواح به جامانده از تمدن آشوریان و بابلیان اشاره کرد که در سروده ها خطاب به هر یک از خدایان، اظهار خضوع و خشوع شده، سپس واقعه مورد نظر بیان شده و با دعا و نیایش به پایان رسیده است.^۱ به ویژه اینکه در دوره های تاریخی متممادی، تمدن بین النهرین کانون اصلی ستاره پرستی در این نوع تمدن ها بوده است؛ اما این نکته را نباید نادیده گرفت که در اثر برخی دگرگونی های تاریخی، تغییراتی در نوع پرستش ها رخ می داده که مردمان باستانی، در مقاطعی خدایانی را به جای برخی خدایان قدیمی تر برمی گزیدند و پرستش می کردند. در مقطعی که زرتشت زندگی می کرده، ستارگان و سیاره های مشهور پرستش می شدند؛ از جمله مزدا [همان ستاره مشتری] که در مقام یکی از خدایان بلندپایه مورد پرستش مردمان باستانی بوده است. بدین معنی که نام

۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، ص ۵۴-۵۵.

مزدا [ستاره مشتری] در حکم خدای بلندپایه همراه با نام دیگر خدایان در اوستای متقدم و متأخر آمده است.^۱

سروده‌های زرتشت را شامل گات‌ها^۲ و هفت هات می‌دانند. فرازهایی از این سروده‌ها بر ارتباط با فضای کهکشانی و تمرکز بیشتر در پرستش ستاره مشتری [مزدا] استوار است. این نکته از نظر ثعالبی تاریخ‌نگار ایرانی، که در قرن چهارم هجری می‌زیسته، دور نبوده است و وی درباره زرتشت می‌گوید: «زرتشت پرستش ستارگان را نیز پیش آورد و گفتارهایی درهم‌ریخته و دور از باور بر آن بیفزود».^۳

چندگانه پرستی در گات‌ها

در کتاب اوستا، سروده‌هایی منسوب به زرتشت وجود دارد که گاتاها [گات‌ها]^۴ نامیده می‌شود و مشتمل بر هفده سروده است که بخشی از «یسنا» محسوب شده و یسن‌های ۲۸ تا ۳۴ و ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳ را شامل می‌شود. گات‌ها از ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ بیت تشکیل شده‌اند. گات‌ها را به پنج بخش تقسیم کرده‌اند و هریک از بخش‌ها فصولی دارد که به زبان پهلوی «هات» یا «هاد» و به فارسی «ها» نامیده می‌شود. لغاتی که در این اشعار استعمال شده است با دیگر بخش‌ها تفاوت‌هایی دارد و مشابه آن‌ها را باید در قدیمی‌ترین کتب دینی برهمنان^۵ [هندی] جست‌وجو کرد و با اشعار بودایی از متون مذهبی هند مطابقت دارد که این امر نشان از منشأ یکسان تعالیم هندو-ایرانی دارد.

برخی پژوهشگران معتقدند که گات‌ها نمایانگر مراسم نیایش ساده از مردمی دامدار در هندو-ایرانی در دوران کهن بوده که قربانی خود را به درگاه خدایان و اهورا مزدا می‌برده‌اند و در مقابل نیایش‌های خود، جایزه‌ای چون شتر و گاو... از این خدایان

۱. ر.ک: قاسم‌زاده، رضا، زردشت و مجوس از منظر روایی و تاریخی، ص ۱۱۰-۱۱۸.

۲. گاتا اسم مؤنثی است که معنای سرود یا سرودخوانی می‌دهد و در متون سانسکریت نیز به همین معنا کاربرد دارد. واژه گاتا اکنون به شکل‌های گات‌ها/ گاتا/ گات‌ها/ گاهان/ گاسان نیز نوشته می‌شود.

۳. عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضایی، ص ۱۶۹.

۴. گاتا اسم مؤنثی است که معنای سرود یا سرودخوانی می‌دهد و در متون سانسکریت نیز به همین معنا کاربرد دارد. واژه گاتا اکنون به شکل‌های گات‌ها/ گاتا/ گات‌ها/ گاهان/ گاسان نیز نوشته می‌شود.

۵. وظیفه اصلی برهمن، مطالعه و تعلیم وداها و اجرای مراسم دینی است.

درخواست می‌کرده‌اند؛ اما در عین حال عده‌ای نیز سراینده گات‌ها را شخص زرتشت می‌دانند. چنانچه ترجمه سروده‌ها بدون تحریف و دست‌کاری انجام پذیرد، چندگانه‌پرستی در این سروده‌ها به‌خوبی آشکار است. البته در این میان زرتشتیان امروزی تلاش می‌کنند که ترجمه این متون را دست‌مایه گسترده‌ترین جعل‌ها و تغییر در مفاهیم قرار دهند، تا حقایق در نزد جهانیان مخفی بماند.^۱

یکی از شگردهای جدید برخی مترجمان مغرض آن است که در ترجمه متون اوستایی، با توجه به نام بردن از خدایان اساطیری آریایی‌ها در گات‌ها، فقط یکی را خدا تعیین نموده و بقیه را صفت خدا یا فرشته معرفی کرده‌اند تا به هر نحو ممکن، چندگانه‌پرستی در گات‌ها مخفی نگاه داشته شود. حال اگر چنین امری مجاز دانسته شود، به‌طور مشابه آنچه در کتاب ودا و برهمنان هندی و یا کتیبه‌های بابلی که صدها نام خداوند و بت و صنم به میان آمده، فقط یکی را خدا دانسته و بقیه را به‌مثابه صفت و یا فرشته مرسوم دارند، در این صورت به‌طور ساده آن‌ها نیز از چندخدایی به یکتاپرستی تبدیل خواهند شد!

تردیدی نیست که در سروده‌های زرتشت [گات‌ها] لفظ «خدایان مختلف» به‌صراحت برده شده و ستایش، نیایش و پرستش با فدیة دادن، خطاب به خدایان متعدد و نام بردن به‌صورت جداگانه انجام شده است. البته نزد سراینده یا سراینندگان گات‌ها، که در مقاطعی از تاریخ می‌زیسته‌اند، برخی خدایان به‌عنوان خدایان بلندپایه و برگزیده شده‌اند که خطاب بدان‌ها نیایش بیشتری صورت گرفته است.

چندگانه‌پرستی در هفت هات (به اختصار هفت‌ها)

هات‌های ۳۵-۴۱ یسنا به استثنای چند بند منظوم، بقیه بندها به نثر است. هفت‌ها مجموعه‌ای مستقل از گات‌ها هستند و از نظر محتوا و مضامین با گات‌ها تفاوت‌هایی دارند؛ اما از نظر شیوه نگارش و زبان به‌کارگرفته شده با گاهان هم‌خوانی دارد و فاصله زمانی چندانی میان گاهان و هفت وجود ندارد.^۲ مری بویس، هفت‌ها را منسوب به

۱. برای نمونه، ترجمه برگردان از گاتاها در سال ۱۳۵۱ توسط موبد فیروز آذرگشسب. تلاش وی بر آن است که متن اصلی گاتاها را تنها به طرح موضوعات اخلاقی تبدیل کند و مفاهیم حقیقی را از متن اصلی دور نگه دارد، در صورتی‌که برخی اوستاشناسان، وجود اخلاقیات را در گات‌ها بعید می‌دانند.

۲. میرفخرایی، مهشید، بررسی هفت‌ها، ص ۸ و ۱۴.

زرتشت دانسته، می نویسد:

«در انتساب آن‌ها [هفت‌ها] به زرتشت تقریباً جای تردید نیست»^۱.

هفت‌ها در بردارنده مضامین اخلاقی و نیایش‌هایی برای اهورا مزدا، ایزدان (خدایان) و آفریدگار اهورایی است؛ بنابراین وجود پرستش و چندگانه‌پرستی خدایان در هفت‌ها، چندگانه‌پرستی را نشان می‌دهد. برخی درصدد برآمده‌اند که به‌نوعی این مطالب را به شاگردان و پیروان نزدیک زرتشت منتسب نمایند، تا به‌طریقی زرتشت را از این چندگانه‌پرستی مبرا نمایند.^۲ حتی اگر انتساب هفت‌ها به شاگردان و پیروان بلافصل و نزدیک زرتشت فرض شود، نشان‌دهنده آن است که اساساً زرتشت در بین شاگردان خود به هیچ‌وجه حرکتی از چندگانه‌پرستی، به‌سوی توحید انجام نداده است و در میراث وی کماکان سنت پیشینیان، یعنی چندگانه‌پرستی جاری و ساری و استمرار یافته است.

آمشاسپندان فرشته یا صفت اهورا مزدا

هفت خدای توصیف شده در بین خدایان اساطیری ایران باستان که در آموزه‌های زرتشتی نیز آمده است، آمشاسپند نامیده می‌شوند. در باورهای زرتشتیان، هرکدام از آن‌ها نقشی را در جهان مادی ایفا می‌کنند و نام اصلی هرکدام آن‌ها به زبان اوستایی در متون اوستایی پهلوی و به‌ویژه در یسنا و گات‌ها آمده است که عبارت‌اند از:

- آرته و هیسته یا اشه و هیسته [اشا]: اردیبهشت - خدای نگهبان گیاهان و مرغزاران؛
- هئوروتات: خرداد - خدای نگهبان آب؛
- امرتات [امرداد]: مرداد - نماد بی‌مرگی و جاودانگی؛
- خشره وئیریه [خشتر]: شهریور - خدای نگهبان فلزات و فره؛
- وهومن: بهمن - خدای نگهبان جانوران؛
- سپنت آرمئیتی یا سپندارمذ یا اسپند: اسفند - خدای زمین سودبخش و گستراننده؛

۱. بویس، مری، زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۱۸.
۲. ر.ک: ابوالقاسمی، محسن، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج ۱، ص ۶؛ عالیخانی، بابک، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، ص ۳؛ مزدآپور، کتایون و همکاران ادیان، ادیان و مذاهب در ایران باستان؛ راشد محصل، محمدتقی، اوستا، ص ۱۳۷.

- سرّوشه [سروش]: گاهی در بین پیروان آیین ایران باستان در متون پهلوی، آخرین امشاسپند معرفی می‌شود.^۱ لذا سروش آن‌قدر در علو به مراتب بالا می‌رود که او را جزو امشاسپندان حساب می‌کنند.^۲

امشاسپندان جمع امشاسپند است. واژه امشاسپند از دو قسمت «امشی» و «سپند» تشکیل شده است. امشی از یک ریشه، مشی = مرگ برآمده، و یک پیشوند «آ» به معنی «بی‌مرگ» ساخته شده است. سپنت به معنی سودبخش و فزاینده است؛ بنابراین امشاسپندان براساس زبان اوستایی، سودبخش‌های بدون مرگ اطلاق می‌شوند.^۳

شایان ذکر است که در سروده‌های منسوب به زرتشت [گات‌ها] واژه اوستایی معادل «امشاسپندان» نیست.^۴ در هفت‌یسن‌ها پنج بار این کلمه تکرار شده است.^۵ در سراسر متون اوستایی، درباره امشاسپندان مکرر سخن گفته می‌شود و گاهی نیایشی ویژه و به اصطلاح یشتی هم به نام آن‌هاست.^۶ نکته حائز اهمیت اینکه از امشاسپندان در متون اوستایی، همواره یک معنا برداشت نشده است.^۷ برخی مانند آقای پورداوود، امشاسپندان را چنین نامیده:

«امشاسپندان در بیشتر بندهای اوستایی از مجردات و صفات اهورامزداپی بوده؛ اما گاهی در بند اوستایی برخی از آن‌ها صفات و برخی دیگر از فرشتگان هستند. در گاهان زرتشت نیز به همین منوال است و تفکیک این دو استعمال، از همدیگر دشوار است».^۸

۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص ۲۸.
۲. رضی، هاشم، ادیان بزرگ جهان، ص ۱۱۵.
۳. برای نمونه: امشاسپنت آرمئیتی یعنی سودبخش و گستراننده بدون مرگ که آرمئیتی یکی از خدای بانوی اوستایی است.
۴. پورداوود، ابراهیم، یشت‌ها، ج ۱، ص ۷۳؛ بوریس، مری، زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمهٔ عسکر بهرامی، ص ۴۶.
۵. یسنا، ۱:۳۵؛ ۳۷:۴؛ ۳۹:۳؛ ۴۲:۱ و ۶.
۶. حاجتی، محمد، شایست‌ها و ناشایست‌ها زردشت، ص ۱۱۹.
۷. همان، ص ۱۲۱.
۸. پورداوود، ابراهیم، یشت‌ها، ج ۱، ص ۷۳.

در این خصوص موسی جوان معتقد است:

«در تمامی جزوات اوستا حتی یک بار از لفظ فرشته ذکر نیست و به جای آن از زمین و آسمان و از موجوداتی روحانی به نام فروه هر و فره وشی مالا مال است».^۱

وی می گوید:

«پورداوود در ترجمه های فارسی اوستا فقط هرمزد را به لفظ خداوندی توصیف کرده و بقیه ایزدان و یغ های دیگر امثال مهر و ناهید و آذر و ارت و تیشتر [تیر] و غیره را به فرشته تبدیل ساخته و به این وسیله خواسته است خوانندگان را تحت تأثیر قرار دهد و هرمزد را خدای واحد و بقیه را از فرشتگان به حساب آورد».^۲

همچنین به این نکته مهم اشاره می کند:

«اما غافل از اینکه در جزوات اوستا علاوه بر هرمزد خدای بزرگ زرتشت، ۴۲ خدای دیگر وی نیز به لفظ ایزد و یزدان و یغ که هر سه در لغت نامه فارسی به معنی خداوند است، موسوم شده اند».^۳

بنابراین به سادگی نمی توان برخی از خدایان اساطیری ایرانیان را که در متون اوستایی آمده است، در ترجمه و تفسیر به فرشته تبدیل کرد و آن ها را با صفت اهورا مزدا خواند. از این رو، در متون اوستایی هر موجودیتی را که به تنهایی آفریده اهورا مزدا یا خدایان معرفی شده است، نمی توان صفت اهورا مزدا خواند.

نیایش زرتشت با برخی خدایان بلند پایه اساطیری در گات ها

زرتشت در سروده های خود [گات ها] از نام خدایان اساطیری چون وهومن، اشا [اشه/اشه وهیشته/ آرتَه وهیشته/ اردیبهشت]، خشته، سپنت آرمئیتی [سپندارمذ / اسفند]، هئوروات (خرداد) و مزدا، سروش (سروش) ... نام برده و مورد نیایش و پرستش قرار داده است. نام این خدایان اساطیری ایرانیان نیز در متون دیگر اوستایی آمده است. به طور

۱. جوان، موسی، «اوستا و زردشت: در پاسخ مقاله آقای فرهاد فراهانی»، ص ۲۸۸.

۲. همان.

۳. همان.

نمونه خدای «اشا» همراه با خدای «سروش» از خدایانی بوده‌اند که گرد خدای مهر [= میترا] بوده‌اند که خدای مهر، جزء خدایان اصلی میتراپرستان محسوب می‌شده است. در گات‌ها روابط بین خدایان و قوای طبیعت و عناصر به‌خوبی دیده می‌شود، به‌طوری که یکی از خدایان اساطیری مانند آرمئیتی (الهه = خدای مؤنث) یا خدای زمین محسوب می‌شده است.

نیبرگ در شرح گات‌ها بخشی از نسب‌نامه خدایان زرتشتی را چنین دریافت که «اهوره مزدا پدر وهومنه است و آرمئیتی دختر او و این دو، برادر و خواهرند».^۱ هینلز در بسط این مطلب، نشیمنگاه وهومنه به‌عنوان پسر اهوره‌مزدا که تقریباً نقش مشاور را دارد، در انجمن خدایان، طرف راست اهوره‌مزدا بیان می‌کند^۲ و آرمئیتی دختر اهوره‌مزدا نیز طرف چپ اهورامزدا می‌نشیند. اشا فرزند دیگر اهوره‌مزدا و اردیبهشت، زیباترین امشاسپند معرفی شده است، البته این رابطه خانوادگی در باقی آن‌ها نیز دنبال می‌شود.^۳ ژان کلنز در تبیین این وضعیت می‌نویسد:

«اهوره‌مزدا به هیچ روی تنها خدای جهان دینی مزدیسنی نیست»؛^۴

همچنین می‌گوید:

«در این سروده‌های زرتشت همراه با نام بردن اسامی جداگانه خدایان، خطاب به آن‌ها از عبارات‌های "شما کسانی" و "ای کسانی" و "از شما" به‌کار برده شده است. از این‌رو، از کلمه "کسانی" و "شما" استفاده شده که این خطاب را تنها نمی‌توان به یک خدا قابل اطلاق دانست. نوع یاری و فراخوانی زرتشت از خدایان که به‌صورت ندایی با زبان اوستایی انجام می‌شود، به‌طوری که در یسن ۱۶-۸ «برای ما، ای مزدا و آشه» این‌گونه فراخوان را، که اخیراً کلاین^۵ بازبینی کرده است، وی آن را شیوه‌ای از یاری‌خواهی از خدایان

۱. نیبرگ، هنریک سامونل، دین‌های ایران باستان، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. مصلح، علی، پیامبری زرتشت (پژوهشی در نبی‌انگاری)، ص ۸۴.

۴. کلنز، ژان، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ص ۶۳.

مکمل، تعبیر می‌کند و بنابر نظر [میسون]^۱ نام این ایزدان، معمولاً یک ترکیب دونده [= ترکیب مزدوج] را می‌سازد.^۲

اکنون به هر لحاظ این موضوع با عبارتی چون در یسن ۳۰-۹ «ای مزدا و اهوره‌ها» کاملاً روشن است.

اعلام نیاز و مشورت زرتشت با خدایان

در اینجا چندین مورد از نیایش‌ها و اعلام نیاز و طلب دستگیری و مشورت با خدایان به وسیله زرتشت، طبق ترجمه پورداوود آورده می‌شود.

مورد اول: نیایش و نماز برای وهومن و آشا

«آنچه از من سر می‌زند ای «وهومن» و ای «آشا»، نمازی که از مثل من تقدیم مانند شما کسانی می‌شود و سخنانی که برای نیایشتان می‌سرایم، آن‌ها را راست و درست بشمرید. ای خورداد و ای امرداد، به من از صفات خاصه خودتان ببخشید».^۳

مورد دوم: طلب بخشایش از اهورا مزدا، آرمئیتی، وهومن و خشترا

«ای توانا تر از همه، ای مزدا اهورا، و ای آرمئیتی، و ای آشا، ای وهومن، ای خشترا، ای کسانی که بخشایش فردوس در دست شماست، به من گوش دهید و به من رحم آورید روزی که حساب و جزای هر یک فرارسد».^۴

مورد سوم: استغاثه و طلب دستگیری درماندگان از اهورامزدا، وهومن و آشا

«شما راست سلطنت، شما راست توانایی، ای مزدا، ای وهومن، و ای آشا، خواهشم از شما این است که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید».^۵

۱. Jamison, S. W. , Mss 49 , 1989, pp. 13ff

۲. کلنز، ژان؛ نیولی، گاردو؛ هوفمان، کارل؛ بویس، مری، مقالاتی چند درباره اوستا، ترجمه سید سعیدرضا منتظری، ص ۱۶۵.

۳. پورداوود، ابراهیم، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۴۷.

۵. همان، ص ۵۳.

مورد چهارم: اهورامزدا با بهمن (وهومن) مشورت می‌کند و نام آرمئیتی (خدای مؤنث) را نیز می‌برد، آیا دانش یک خداوند مطلق، به مشورت با خدای دیگر خدایان و یا آفریده خود نیاز دارد؟!

«ای مزدا، تویی پدر مقدس این خرد، ای کسی که جهان شادمانی‌بخش آفریدی و پس از مشورت با وهومن توسط آرمئیتی به آن صلح و مسالمت دادی».^۱

مورد پنجم: قدرت اهورا با دستیاری راستی، مورد تردید قرار گرفته است؛ چراکه زرتشت از اهورا می‌پرسد:

«از تو می‌پرسم ای اهورا، به راستی مرا از آن آگاه فرما. آیا تو را قدرت آن خواهد بود که او را (دشمن را) به دستیاری راستی از من دور داری؟»^۲

مورد ششم: ستایش مزدا با خدای اشته و هیشته (آرته و هیشته) در یسنا هات ۴۱

«سروده‌های ستایش و نیایش را به اهورامزدا و اشته و هیشته [= اردیبهشت، بهترین راستی] تقدیم کرده و شایسته آنان می‌دانیم».^۳

مورد هفتم: همراهی مزدا با آرمئیتی و اشته در هات ۴۳، بند ۱۰

«بگذار تا انا را بنگرم، کسی که همراه خواهانم. (مزدا گوید:) اینک من با آرمئیتی و انا به سوی تو آمدم. اکنون پرس از ما، آنچه خواهی. آری سؤال از تو مانند سؤال زبردستی است؛ زیرا او حاجت بزرگ تو را تواند برآورد».^۴

وجود سنگ‌نشته خشایارشا در تخت جمشید [مشهور به کتیبه دیوان] به‌عنوان مستند متقن تاریخی، شاهد و قرینه‌ای است که حقایقی از نوع خدایان مورد پرستش هخامنشیان را آشکار می‌کند. خشایارشا در این سنگ‌نشته گفته است:

«اگر تو در آینده در این فکر باشی که آئی را انجام بدهی که اهورا مزدا خواسته است، اهورا مزدا و آرته را با فروتین پرست. مردی که به دستور اهورا مزدا

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. پورداد، ابراهیم، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۷۷.

۳. اوستا، ترجمه هاشم رضی، ص ۱۸۹ یسنا.

۴. همان، ص ۹۳.

احترام می‌گذارد و اهورا مزدا و آرتَه را با فروتنی بپرستد، هم در زندگی شاد می‌شود، هم پس از مرگ رستگار می‌شود».^۱

یا در جای دیگر سنگ‌نشته آمده است:

«... من اهورا مزدا و آرتَه را پرستش کردم»؛ بنابراین خدای آرتَه^۲ مورد پرستش خشایارشا، همان خدای آشه و همیشه [اردیبهشت] است که برخی ایرانیان باستان آن را می‌پرستیدند.

در نیایش زرتشت، خدای مؤنث «سپنت آرمئیتی» یا «سپندارمذ» یا «اسپند [اسفند]» نیز مورد خطاب قرار گرفته و او خدایی از جنس زنانه است که در سمت چپ اهورا مزدا می‌نشیند. این همان خدای مؤنث زمین است که به چهارپایان چراگاه می‌بخشد. خدای زمین علاوه بر ایرانیان باستان، در نزد هندوان، یونانی‌ها، توتون‌ها^۳ و سلت‌ها^۴ پرستش می‌شده، حتی بومی‌های آمریکای شمالی نیز زمین را به مثابه مادر خوبی که همه چیز از جانب اوست، پرستش می‌کردند.^۴

مقام ربوبی خدایان مستقل در کیش زرتشتی

تردید نیست که در کیش زرتشت از خدایانی نام برده شده، که برای آن‌ها قدرت تصرف مستقل در امورات دنیایی و در نتیجه مقام ربوبی و الوهیت قائل شده است. بعضی از پژوهشگران امروزی معتقدند که در کیش زرتشت، هنوئیسم [Henotheism] وجود دارد؛ بدین معنی که اعتقاد به یک خدای واحد و نیایش با او، بدون طرد و انکار و اعتقاد به خدایان دیگر است که این نوع اعتقاد، تفکر توحیدی محسوب نمی‌شود و مشابه تفکرات در آیین هندوئیسم است. لذا علی‌رغم اینکه در گات‌ها زرتشت عنایت بیشتر به اهورا مزدا

۱. رحبی، پرویز، تاریخ ایران: ایلامی‌ها و آریایی‌ها تا پایان دوره هخامنشیان، ص ۳۸۷.

۲. آرتَه یکی از خدایان ایرانیان باستان، یعنی خدای فضیلت، است که در اوستا نیز به‌عنوان یکی از خدایان یاد شده است.

3. Celts

۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، ص ۳۷.

در رأس هرم خدایان شده است، ولی از برخی خدایان دیگر نیز منصرف نشده، و با آن‌ها نیز نیایش شده است.^۱

برخی درصدد کتمان این واقعیت برآمده و این خدایان اساطیری را فرشتگان مقرب الهی نامیده و یا از صفت اهورا مزدا یاد کرده‌اند تا حقیقت پوشیده بماند، در عین اینکه از آن‌ها به‌عنوان شش یا هفت امشاسپند یاد می‌کنند.^۲ افزون بر آن در ترجمه‌های فارسی که از طرف موبدان زرتشتی صورت می‌گیرد، با انتزاع مفاهیم اخلاقی، از نام خدایان و ایزدان، بیشتر تصویری خلاف واقع ارائه می‌کنند. ژان کلنز در این خصوص با مطرح کردن پرسش و پاسخ، مخالفتش را با انتزاع مفاهیم اخلاقی از نام خدایان و ایزدان که در گات‌ها انجام شود، اعلام می‌دارد و می‌گوید:

« آیا در آن (گات‌ها) سخن از اخلاقیات است؟ بعید می‌نماید».^۳

اگر فقط متن گات‌ها مبنای قضاوت قرار گیرد، به‌هیچ‌وجه از گات‌ها برداشتی از فرشته بودن یا صفت اهورا مزدا بودن آشه و هیشته، وهومن [بهمن]، آرمیتی، خسترا و مانند آن‌ها نمی‌شود، بلکه هر خواننده از آن‌ها ذوات و موجودات مستقل و جداگانه‌ای از اهورا مزدا استنباط نموده که زرتشت خطاب به آن‌ها به‌طور جداگانه سخن رانده است. ضمن اینکه در گات‌ها سخنی از امشاسپند بودن آن‌ها به میان نیامده است. چنانچه برای تفسیر ماهیت امشاسپندان به بخش‌های اوستای متقدم و متأخر رجوع شود، این رجوع به متون اوستایی، به معنی پذیرش و رسمیت دادن مطلق به تعدد خدایان و تثبیت چندگانه‌پرستی در اوستاست؛ زیرا در اوستای باستانی متقدم، سخن از بسیاری از خدایان مشهور اساطیری ایران باستان مانند مهر و آناهیتا و بهرام و مانند آن‌ها آمده است. به‌طور نمونه در یسن ۱۴ بند ۱ و ویسپرد ۵ بند ۱۱؛ ۲۰ اوستا آمده است:

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره هونتیسیم در کیش زردشت، به کتاب ژولیان بالدیک، دین مزدایی (زرتشتی)، ترجمه عبدالکریم گواهی، ص ۵۷-۶۲ و همچنین به کتاب موسی جوان، تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۳۴۱، ۳۸۲، ۴۰۶، ۴۴۱ مراجعه فرمایید

۲. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، دستکاری در گات‌های زرتشت و گمراهی در مطالعات ثانوی.

۳. کلنز، ژان، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ص ۶۳.

«برای پرستش و نیایش و خشنودی و ستایش شما امشاسپندان؛ برای بهروزی و خشنودی زدان و آشونی و پیروزی خوشی روان ما، سوشیانت‌های آشون».^۱

به‌طور نمونه در یشت اوستا ۱۹-۴۶ نام وهومن آمده است که سپنت مینو [روح نیکی]، وهومن [بهمن] را برای به دست آوردن فرکیانی می‌فرستد و در برابر انگره مینو [روح پلید] پیک خود آگه منه^۲ را برای همان کار می‌گمارد. در همان یشت (بند ۹۶) آمده که آگه منه [نیروی شر] شکست خواهد خورد و وهومن با آن چیره خواهد شد.

از متن گات‌ها، سپنت مینو موجودی ازلی و قدیمی است^۳ و چنانچه موجودی به‌غیر از اهورا مزدا فرض شود، در این صورت موجودات ازلی علاوه بر اهورا مزدا و اهریمن و غیره در اوستا، افزایش می‌یابند. وهومن [بهمن] از طرف سپنت مینو مأموریت می‌یابد که در مقابله با انگره مینو وی را یاری کند که در اینجا او موجودی مستقل و جداگانه‌ای در نظر گرفته شده که در این مبارزه مشارکت می‌کند.

موضوع مبارزه اهورا مزدا با اهریمن در بُندِه‌شَن چنین بیان شده است:

«اورمزد دعای معروف یثا اهورَوَیْرِورا در مقابله با اهریمن بر زبان آورد که بر اثر آن، اهریمن وحشت‌زده در تاریکی افتاد و سه هزار سال بیهوش ماند. اورمزد سپس به آفرینش گیتی پرداخت که عبارت‌اند از آسمان، بهمن، روشنی گیتی همراه با دین مَزْدِیَسَنی، و بعد دیگر امشاسپندان که همکاران بهمن هستند».^۴

چنین پنداشته شده که در ابتدای آفرینش، جدالی بین اهورا مزدا و اهریمن وجود داشته و از بهمن [وهومن] باعنوان آفریده‌های مزدا یاد شده است. حال حتی با فرض

۱. رضایی باغ‌بیدی، حسن، «مقالات و بررسی‌ها»، فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، دفتر ۶۴، زمستان ۷۷.

۲. آگه منه: واژه آگه منه که در گات‌ها سه بار ۳۳/۳، ۳۲/۴، ۴۷/۵ یاد شده و در صیغه اچیشتامنه achistamanh دو بار (۳۰/۶، ۳۱/۱۳) آمده و روح و منش بد در برابر روح و منش نیک به‌کاررفته و موجودی برتر از مخلوق در نظر گرفته شده است. در نوشته‌های پهلوی، آن را روبه‌روی بهمن گذاشته و آن را سرچشمه همه اندیشه‌های دیندارهای بد گردانیده و به جایی رسانده است که کودک هنگام زادن برای آن می‌گرید که آگه منه تصویرهای ترسناکی از روز رستاخیز به او نشان می‌دهد.

۳. در بخش بعدی این نوشتار، موضوع سپنت مینو و انگره مینو مورد شرح و بسط قرار گرفته است.

۴. کریستن سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ص ۱۸-۱۹.

آفریده بودن بهمن، اگر نظری به سروده‌های زرتشت در گات‌ها خطاب به بهمن [وهومن] بیندازیم، او به وسیله زرتشت پرستش شده و به سوی وی نماز خوانده است، در این صورت با پرستش یک آفریده، زرتشت نوعی شرک مرتکب شده است.

ژاله آموزگار در خصوص اعتقاد زرتشتیان درباره بهمن [وهومن] چنین آورده است:

«بهمن، نخستین زاده اهورا مزداست و در طرف راست او می‌نشیند و تقریباً

نقش مشاور او را دارد. او موکل و پشتیبان حیوانات سودمند در جهان است».^۱

همچنان که در آموزه‌های اوستایی آمده است، سپندارمذ [سپنت آرمئیتی] دختر اهورا مزدا در سمت چپ مزدا می‌نشیند. این نوع اعتقاد، مشابه اعتقادات زروانیان و یونانیان باستان است که خدایان از خودشان زایش داشته و فرزندان دختر و پسر از نوع خدایان برای خود پدید می‌آورند.

همچنین هینلز در کتاب خود درباره اعتقادات زرتشتیان می‌گوید:

«تجلیات و نمودهای اورمزد، گاهی به صورت موجودات آفریده شده توسط

او هم در نظر گرفته می‌شوند و گفته می‌شود که اورمزد آن‌ها را برحسب اراده

خود آفریده است تا در نگرهبانی عالم و نبرد با اهریمن یاور وی باشند. این‌ها

بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد هستند».^۲

اینکه در اعتقادات زرتشتیگری ذواتی مانند بهمن و سپندارمذ را فرزندان دختر و پسر اهورا مزدا نامیده و از یک طرف سپندارمذ، بهمن، اردیبهشت، شهریور، خرداد^۳ و امرداد را به صورت آفریده مزدا انگارند، و از طرف دیگر نیز آنان را تجلیات اهورا مزدا بنامند، این نوع اعتقاد به معنی آن است که مزدا ظهور و بروز خویش را در فرزندان یا آفریده‌های خویش به صورت موجودات مستقل در جهان مادی انجام می‌دهد. این نوع اعتقاد، مغالطه و سفسطه‌ای درباره تجلی خداوند است؛ زیرا صاحبان این عقیده، ظهور و نمود خدا را در وجود موجودات مادی و جسمانی در طبیعت انگاشته‌اند و چنین عقیده‌ای، خدا را به صورت اجزای جداگانه‌ای در وجود فرزندان اهورا مزدا و آفریده‌ها ظهور یافته می‌بیند.

۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص ۱۷.

۲. هلینز، جان، شناخت اساطیر ایران، ص ۷۰؛ یارشاطر، داستان‌های ایران باستان، ص ۱۰.

۳. نام اصلی خرداد در اوستا، هتوروتات است.

وجود جسمانی امشاسپندان

جالب‌توجه اینکه ژاله آموزگار و احمد تفضلی داستان‌هایی از ایران باستان درباره کیش زرتشت نقل کرده‌اند که بهمن و اردیبهشت به شکل موجودات این جهان درآمده و ظهور جسمانی یافته‌اند:

۳۳۰ سال مانده به پایان سه هزار سال سوم جهان، امشاسپندان بهمن و اردیبهشت به شکل موجودات این جهان درآمدند و به زمین آمدند و به جایی که دو مرغ برای جفت‌گیری نشسته بودند و هفت سال پیش از آن، مارها بچه‌های آن‌ها را خورده بودند، رسیدند. به دل مرغان انداختند که به دنبال هوم روانه شوند. مرغان دو سر هوم را گرفتند و آن را در آشیانه خود بر بالای درخت قرار دادند. تقدس هوم و بودن فروهر زرتشت در میان آن سبب شد که مارها نتوانند از درخت بالا روند و آسیبی به بچه مرغان بزنند. ساقه هوم با آن درخت پیوند خورد و همیشه تروتازه و سرسبز در بالای آن درخت در حال رویش بود.^۱

به علاوه احسان یارشاطر در کتاب داستان‌های ایران باستان، ماجرای مزبور را این گونه نوشته است:

چون زمان زادن زرتشت رسید، بهمن و اردیبهشت از ایزدان مینوی و یاوران هرمزد، ساقه بلند و زیبایی از گیاه هوم را که گیاهی مقدس بود، برگزیدند و روانزدشت را در آن نشانند. آن‌گاه ساقه هوم را از سپهر ششم، که جایگاه روشنایی بی‌کران بود، برگرفتند و به زمین فرود آمدند و آن را بر سر درختی که دو مرغ در آن آشیانه داشتند، قرار دادند. ماری به آشیانه راه یافت و جوجه مرغان را فرو برد. ساقه هوم مار را کشت و مرغان را رهایی بخشید.

همچنین ژاله آموزگار و احمد تفضلی در کتاب خود، اعتقاد زرتشتیان را درباره مواجه شدن مکرر زرتشت با بهمن مطرح می‌کنند که نشان‌دهنده ظهور جسمانی بهمن [وهومنه] در روی زمین است. به ویژه در یکی از این دیدارها، زرتشت به همراه آن به نزد اهورا مزدا می‌رود و در جمع امشاسپندان حاضر می‌شود:

گفته شده زرتشت به کرات با بهمن مواجه شده است. گویند وی هنگامی که سی سال داشت، روزی پس از اینکه جشن و مراسم دینی بهاژ بوده برگزار شد،

۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص ۸۸؛ آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، ص ۳۳.

برای به جای آوردن نیایش به کنار رودخانه دائیتی رفت تا برای فشردن و تهیه شیر گیاه هوم، از آنجا آب بردارد. او چندبار در آب داخل شد. وقتی چهارمین بار از آب بیرون آمد، مردی را دید که از سمت جنوب به سوی او می‌آمد. در این هنگام احساس کرد که به کشف و شهودی نائل شده است. شخصی که زرتشت او را دید، بهمن امشاسپند بود؛ با قامتی به اندازه سه مرد که قد هریک به اندازه یک نیزه باشد. بهمن شاخه سفیدی در دست داشت که نماد دین بود. در اینجا میان زرتشت و این شخصیت مینویی بسیار عظیم، گفت‌وگوهایی انجام گرفت. زرتشت پس از آنکه از بار تن خلاصی یافت، درحالی که بهمن در پیش و خود در پس حرکت می‌کرد، نزد اهورا مزدا راهنمایی شد و به انجمن امشاسپندان برده شد.^۱

در این داستان زرتشت را ملاقات کننده با بهمن [وهومن = وهومنه] در کنار رودخانه دائیتی با ظهور جسمانی دانسته است. بهمن به سوی زرتشت آمده و سپس زرتشت به همراه بهمن امشاسپند که در پیش و پس آن زرتشت راه می‌رود، به نزد اهورا مزدا رفته و در انجمن امشاسپندان حاضر می‌شوند. از این رو، این نوع اعتقاد کاملاً جلوه مادی و ظهور جسمانی از بهمن [وهومنه] است که همراه با زرتشت به ملاقات اهورا مزدا [خدای خیر] و یاوران آن رفته است. از وجهی دیگر، اگر زرتشتیان امروزی هر امشاسپند را مظهر اهورا مزدا پندارند، بدین معنی است که هریک از امشاسپندان را یک جزء خارجی پنداشته‌اند. در این صورت جزء خارجی آن است که داخل در ماهیت شیئی باشد و وجودش در خارج، از وجود کل متمایز باشد؛^۲ بنابراین با توجه به متمایز کردن هریک از امشاسپندان در عالم هستی، هرکدام از آن‌ها اجزای خارجی اهورا مزدا محسوب شده‌اند.

حتی اگر بهمن [وهومنه] و اردیبهشت [آرتَه] و مانند آن‌ها به شکل آفریده‌هایی مانند فرشته فرض کنند، در این صورت نیز زرتشت با پرستش مخلوقاتی چون فرشتگان، اصل یکتا پرستی را رعایت نکرده است، به علاوه اعتقاد به آفریدگارانمانند روح خیر [مزدا] و روح شر [اهریمن] که در فرازهای بعدی این مقاله بدان اشاره می‌شود، نشان از چندگانه پرستی دارد.

۱. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، کتاب، ص ۴۰.

۲. علامه مجلسی، محمدباقر، عین الحیات، ص ۶۵.

توجیہات چندگانہ پرستی در گات‌ها

امروزه برخی افراد درصدد برآمده‌اند تا چندگانہ پرستی در گات‌ها را توجیہ کنند. ذواتی چون اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد و وهومن [بهمن] را صفت اهورا مزدا نامیده‌اند و در عین حال به چنین اعتقادی نیز قائل شوند که این ذوات [به‌مثابه امشاسپندان] مأموریت‌ها و نگهبانی جانوران در گیتی را انجام می‌دهند. این نوع جهان‌بینی، صفت‌های خدای اهورا مزدا را قابل تبدیل به مجریان، ناظران عملی و جدال‌کنندگان در گیتی [مادی] و طبیعت دانسته است و برای اهورا مزدا ظهوری مادی در گیتی مانند سایر موجودات و مخلوقات، در جهت گسترش آبادانی در جهان مادی قائل است.

فیروز آذرگشسب به‌صراحت در مقدمه گات‌ها گفته است که امشاسپندان صفات اهورا مزدا هستند.^۱ کوروش نیکنام، می‌گوید که شش فروزه و صفت بین انسان و خدا مشترک است.^۲ و در جایی دیگر نیز تأکید می‌کند که فروزه به معنی صفت است.^۳ پس روشن است که آن‌ها امشاسپندان را صفات اهورا مزدا می‌دانند. در فرهنگ لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا در معنی فروزه می‌گوید:

«فروزه به معنی صفت که مقابل ذات است، چون فروزه به معنی روشنی است و به روشنی خیرها شناخته می‌شود».^۴

کامران جمشیدی نیز می‌گوید که برای شناخت اهورا مزدا باید به فروزه‌هایش توجه کرد.^۵ و در ادامه می‌گوید که انسان هم می‌تواند متصف به این فروزه‌ها گردد. سپس این هفت فروزه (شش + یک ویژگی) سپنتامینو، وهومن، اشا، خسترا، آرمئیتی، هنوروات، امرتات، که همان امشاسپندان باشند، برمی‌شمارد. گذشته از این گفتارها، منوچهر منوچهرپور، نویسنده و پژوهشگر زرتشتی نیز می‌گوید:

۱. آذرگشسب، فیروز، گات‌ها، ص ۱۳.

۲. نیکنام، کوروش، مقاله اسفندگان، بزرگداشت مادران.

۳. نیکنام، کوروش، فرهنگ نام‌های اوستایی و پهلوی، ذیل واژه فروزه.

۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۱۷.

۵. جمشیدی، کامران، پیام پاک زرتشت، ص ۱۷.

«امشاسپندان، صفات برگزیده اهورا مزدا را نامند».^۱

آبتین ساسانفر نیز تأکید دارد که امشاسپندان، صفات اهورا مزدا هستند. موبد جهانگیر اوشیدری، رئیس اسبق انجمن موبدان تهران در کتاب دانشنامه مزدیسنا چنین می‌گوید که امشاسپندان در لغت به معنی مقدسان بی‌مرگ است که این‌ها از صفات پاک اهورا مزدایند.^۲ نقد بر توجیهای مربوط به چندگانه‌پرستی در گات‌ها

با فرض اینکه موبدان، امشاسپندان را صفات اهورا مزدا بشمارند، به‌راحتی قابل اثبات است که فرض مورد نظر قابل ابطال می‌باشد. هر پژوهشگری با مراجعه به متون اوستایی و به‌ویژه گات‌ها، از فحوای آن به‌راحتی درخواهد یافت که این نوع صفات یاد شده نمی‌توانند عین ذات اهورا مزدا فرض شوند، بلکه ناگزیر باید خارج از ذات اهورا مزدا فرض کنند. لذا براساس برخی ترجمه‌های بعضی پژوهشگران، باستان‌گرایان و موبدان که بر متون اوستایی و گات‌ها انجام شده، فرازهایی برای شواهد ارائه می‌شود:

۱. در بند دهم از هات چهل و سوم گات‌ها، ترجمه رستم شهزادی چنین آمده است:

«امشاسپند و هومن، از جانب خدای بزرگ برای بندگان، هدایت و رهنمایی به
ارمغان می‌آورد».^۳

همین نشان این است که و هومن به‌صورت موجودی خارج از ذات اهورا مزدا، نه عین ذات اهورا مزداست.

۲. در ترجمه علی جعفری، ایشان در ترجمه پاره دوم از هات پنجاه و یکم می‌نویسد:

«این کارها را ای خدای دانا، نخست به تو سپس به راستی و پس از آن به آرامش
پیشکش می‌کنم».^۴

ایشان در ترجمه خود، امشاسپند اردیبهشت را به معنی لغوی اسم آن، به‌صورت «راستی» و همچنین امشاسپند «آرمیتی» را به‌صورت «آرامش» و امشاسپند خشترا یا همان «شهریور» را نیز به‌صورت «شهریاری» و امشاسپند «وهومن» را به‌صورت «منش نیک» ترجمه کردند.

۱. منوچهریور، منوچهر، بدانیم و سربلند باشیم.

۲. اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، ص ۱۲۳.

۳. گات‌ها، ترجمه موبد رستم شهزادی، هات ۴۳، بند ۱۰.

۴. گات‌ها، ترجمه دکتر جعفری، هات ۵۱، بند ۲.

در این گفتار، روشن است امشاسپندان پس از اهورا مزدا و در مراتب پایین تری قرار گرفته‌اند. از آنجایی که سراینده، کردار خود را نخست به اهورا مزدا و «سپس» به دیگر امشاسپندان تقدیم می‌کند، لذا نمی‌توان آنان را عین ذات اهورا مزدا دانست.

۳. در گات‌ها، ترجمه عباس شوشتری، هات سی و دوم، بند نهم چنین آمده است که سراینده از «مزدا» و «اشا» درخواست یاری می‌کند. ایشان در تفسیر متن گات‌ها به‌صراحت از تمایز ذات «اهورا مزدا» و «امشاسپند اشا» سخن می‌گوید:

«ای مزدا و ای اشا، به شما هر دو التجا می‌کنیم که چنین آموزش و آموزگاران بد کامیاب نگردند».^۱

به عبارت «به شما هر دو...» بدین معنی است که «اهورا مزدا» و «اشا» دو وجود، دو مفهوم و دو ذات‌اند و یک ذات واحد نیستند. همچنین در سرود چهل و چهارم، بند سوم آمده است: «کدام کس آفریننده و نخستین پدر معنوی اشاست؟» که این گفتار بدین معنی است که امشاسپند «اشا»، آفریده اهورا مزدا، نه عین ذات اوست.^۲

۴. در هات چهل و نهم، بند هفتم آمده است:

«ای مزدا هر یک بشنود با وهومن و بشنود با اشا و نیز شما ای اهورا، گوش دهید که...».^۳

در اینجا نیز به روشنی چنین است که امشاسپندان عین ذات اهورا مزدا نیستند. با توجه به عبارت «... و نیز...» نشان می‌دهد امشاسپندان در ذات و ماهیت مستقل از اهورا مزدا هستند.

۵. در سرود پنجاه و یکم، بند دوم چنین آمده است:

«این اعمال، ای مزدا، به شما تقدیم می‌شوند و بعد به اشا و ای آرمائیتی به شما. به من نیروی اراده بنمایید و به‌وسیله وهومن توفیق پرستش ببخشید».^۴

۱. شوشتری مهرین، عباس، گات‌ها سروده‌های زرتشت، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۴. همان، ص ۲۰۳.

دقت در واژه «... و بعد...» نشان می‌دهد که امشاسپندان هر یک جدا از ذات اهورا مزدا و در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار گرفته‌اند.

۶. در گات‌های اوستا ترجمه اول ابراهیم پورداود، براساس پژوهش کریستین بارتولومه، هات چهل و سوم، بند سیزدهم:

«آن‌گاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا وقتی بود که وهومن به‌سوی من شتافت تا آنکه از آرزو و خواهش من آگاه گردد»^۱.

در اینجا وهومن از زرتشت سؤال می‌کند تا «... آگاه گردد» پس صفت اهورا مزدا، آگاهی ندارد، جاهل است.

۷. در ترجمه هات چهل و چهارم، بند هفتم چنین آمده است:

«از تو می‌پرسم ای اهورا، به‌راستی مرا از آن آگاه فرما. کیست آفریننده خسترا و آرمیتی ارجمند؟...»^۲

همان‌گونه که روشن است در این ترجمه نیز امشاسپندان (خسترا و آرمیتی و ...) مخلوق اهورا مزدا نه عین ذات او محسوب شده‌اند.

۸. در هات سی و یکم گات‌ها، بند چهارم، ترجمه دوم ابراهیم پورداود، آمده است:

«هر آن‌گاه راستی خوانده شد و مزدا و سروران دیگر و اشی و سپندارمذ نیز، پس آن‌گاه ای بهمن، آرزومندم از برای خویش شهریاری نیرومند (ایزدی) تا از بالندگی آن به دروج چیره شویم»^۳.

که همین نشان می‌دهد ایزد اشی و سپندارمذ و دیگر ایزدان و امشاسپندان و... عین ذات اهورا مزدا نیستند، بلکه در ذات و ماهیت مجزا به حساب آمده‌اند.

۹. در اوستا، یشت‌ها، ارت یشت (اشی یشت) پاره دوم:

«اشی دختر اهورا مزدا و خواهر امشاسپندان است. اوست که با خرد

۱. پورداود، ابراهیم، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۴۶۰.

سوشیانت‌ها فراز آید».^۱

در اوستا، یشت اول، مشهور به هرمزد یشت، پاره بیست و پنجم آمده است که امشاسپندان، آفریدگانِ اهورا مزدا هستند.^۲ روشن است که مخلوقات اهورا مزدا، عین ذات او نیستند. و همچنین در همین یشت، بند شانزدهم، زرتشت به ایزد اشی می‌گوید:

«اهورا مزدا بزرگ‌ترین و بهترین ایزدان، پدر توست و سپندارمذ مادر توست».^۳

پس نشان می‌دهد که امشاسپند آرمیتی (سپندارمذ) براساس آنچه گفته شد، دختر اهورا مزداست و البته همسر او نیز هست! پس عین ذات وی نیست.

۱۰. در ارداویراف‌نامه نیز تصریح شده است که امشاسپندان (صفات اهورا مزدا) عین ذات اهورا مزدا نیستند. در یکی از فقرات این کتاب که شرح عروج معنوی یکی از پیامبران زرتشتی است، در فقره یازدهم چنین آمده است که ویراز گوید:

«من نزد امشاسپند بهمن رفتم و او نیز از تخت زرین خود برخاست و دست

مرا گرفت و مرا نزد اهورا مزدا و دیگر قدیسین برد. سپس بهمن (وهومن) اهورا

مزدا را به ارداویراف (ارتاک ویراز) نشان داد».^۴

که روشن است امشاسپند وهومن، عین ذات اهورا مزدا نیست.

۱۱. رستم شهزادی در ترجمه هات بیست و نهم یا همان سروده دوم گات‌ها، بند اول

چنین می‌گوید:

«گنوش اوروان به اهورا مزدا اعتراض کرد که همه وجود مرا خشم و کینه فرا

گرفته است. برای من یاور و نجات‌دهنده‌ای قرار بده. اهورا مزدا در مقام تعیین

یار و منجی برای وی، از اشا پرسش می‌کند که ای اشا، چه کسی را در نظر

داری تا پشتیبان گنوش اوروان (روان گاو) باشد؟ اشا نیز پاسخ می‌دهد که من

چنین کسی را نمی‌شناسم. و در ادامه نیز امشاسپند اشا به اهورا مزدا می‌گوید:

اراده تو به هرکه تعلق گیرد بدان خرسندم».

۱. اوستا، ترجمه دکتر دوستخواه، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. ارداویرافنامه (ارتاک ویراز نامگ) پاره ۱۱، به قلم رشید یاسمی.

در بند هفتم این هات، در ادامه گفت‌وگوی بین اهورا مزدا و امشاسپند اشا، اهورا مزدا از وهومن نیز همین سؤال را می‌پرسد. وهومن نیز پاسخ می‌دهد که زرتشت یگانه کسی است که می‌تواند این مسئولیت را بر عهده بگیرد. روشن است که اشا به وجود و توانایی زرتشت ناآگاه بود؛ اما وهومن آگاه بود و به پرسش اهورا مزدا پاسخ داد. پس تا اینجا روشن است که امشاسپند اشا به جهل و ندانستن خود اقرار می‌کند و از طرفی خود را مقهور اراده اهورا مزدا می‌داند. حال آیا درست است که پنداشته شود، جهل و نادانی در میان صفات اهورا مزدا و عین ذات اوست؟! گذشته از اینکه آگاهی امشاسپند وهومن به یک مسئله و جهل امشاسپند اشا به همان مسئله نشان می‌دهد که این‌ها عین وجود یکدیگر نیستند.^۱ شایان ذکر است که همین مسئله عیناً و دقیقاً در ترجمه فیروز آذرگشسب نیز وجود دارد.^۲ و در ترجمه دینشاه جی ایرانی از پژوهشگران پارسی (زرتشتی) هندوستان نیز آمده است.^۳

۱۲. بنابر ترجمه پرودز اکتور شروو^۴ استاد دانشگاه هاروارد ایالات متحده، در رشته زبان‌های باستانی ایرانی، در هات بیست و نهم گات‌ها، پاره یکم آمده است: «به نزد شما ای خدایان، نفس روح گاو ماده شکایت می‌کند که برای چه کسی کالبد مرا شکل دادی؟» که ایشان واژه «Xshmaibya» را به معنای واقعی آن و به صورت «به شما» ترجمه کردند و این ضمیر را به اهورا مزدا و امشاسپندان نسبت داده‌اند و در نهایت براساس همین استدلال از ترجمه «شما ای خدایان» بهره برد؛ یعنی اهورا مزدا و امشاسپندان در کنار هم «خدایان» هستند، نه «خدا» و همین استدلال و ترجمه در بند یازدهم از هات بیست و نهم: «نظم کیهانی و فرمان و پندار نیک کجا هستند؟ مرا به یاد آورید، ای مزدا، ای خدایان، با علم غیب مرا بپذیرید»^۵.

بنابراین اگر امشاسپندان صفت اهورا مزدا فرض شود، با توجه به شواهد فوق صفات، خارج از ذات او بوده و عین ذات او محسوب نخواهند شد، لذا از طرف زرتشت در

۱. گات‌ها، ترجمه موید رستم شهزادی، هات ۲۹ (سروده دوم گات‌ها)، بند ۱-۸.

۲. گات‌ها، ترجمه موید فیروز آذرگشسب، هات، ص ۲۱-۳۲-۳۳.

۳. گات‌ها، به ترجمه دینشاه جی ایرانی: By D. J. Irani, The Gathas The Hymns of Zarathushtra

۴. prods oktor skjaervo

۵. گات‌ها، ترجمه پروفیسور پرودز اکتور شروو؛ برگردان به فارسی: بابک صالحیان و رضا مرادی غیاث‌آبادی، هات ۲۹، پاره ۱ و ۱۱.

سروده‌های وی، از اهورا مزدا کمال مطلق نفی شده و در نتیجه به ضعف و نقص در ذات او قائل شده است.

جهان‌بینی توحیدی در اسلام

از نظر جهان‌بینی توحیدی اسلام اگر هر صفت که به خدا نسبت داده شود، ولی در عین حال این صفات در خارج از ذات وی، در گیتی و جهان مادی ظهور و بروز جسمانی و روحی یابند و به طور مستقیم و مشابه سایر مخلوقات نظم‌آفرینی کند، اعتقادی شرک‌آمیز است؛ زیرا صفت ذاتی خداوند متعال در جهان هستی به صورت موجودات، فرشتگان و اشیا در نیامده و وقوع آن امری ممتنع‌الوجود است. به بیان دیگر خداوند عالم، به هیچ وجه مشابه آفریده‌هایش به صورت متمائل جسمانی و روحی در نمی‌آید. حضرت علی علیه السلام، خدا را از جنبه صفات چنین توصیف می‌کند:

«آغاز دین شناخت اوست و کمال شناختش باور کردن او و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او، غایت یگانه دانستنش اخلاص به او و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات [زائد بر ذات] از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیرموصوف است و هر موصوفی شاهد بر این است که غیرصفت است. پس هرکس خدای سبحان را با صفتی وصف کند، او را با قرینی پیوند داده و هرکه او را با قرینی پیوند دهد، دوتایش انگاشته و هرکه دوتایش انگارد، دارای اجزایش دانسته و هرکه او را دارای اجزا داند، حقیقت او را نفهمیده و هرکه حقیقت او را نفهمد، برایش جای اشاره پنداشته و هرکه برای او جای اشاره پندارد محدودش شمرده و هر که محدودش بداند چون معدود به حسابش آورده و کسی که گوید: در چیست؟ حضرتش را در ضمن چیزی در آورده و آنکه گفت: بر فراز چیست؟ آن را خالی از او تصوّر کرده».^{۲-۱}

۱. صفات فعلی و سلبی و ثبوتی، اضافی الهی خارج از بحث و زاید بر ذات الهی هستند و تنها صفات حقیقی داخل، در محل بحث هستند که تعبیر نفی صفات در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بیانگر عینیت صفات با ذات الهی است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱، (فیض الاسلام)، «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ. لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ. فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَّبَهُ وَ مَنْ قَرَّبَهُ فَقَدْ نَتَّاهُ وَ مَنْ نَتَّاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جِهَلَهُ وَ مَنْ جِهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّاهُ وَ مَنْ حَدَّاهُ فَقَدْ عَدَّاهُ وَ مَنْ قَالَ فِيهِمُ فَقَدْ صَمَمَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ».

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند یگانه در ذات و صفات است؛ یعنی بسیط است و او را اجزا به هیچ نحو نیست.^۱ همچنین قائل بودن به فرد بودن خداوند، مشتمل بر توحید صفات هم هست، و اعتقاد باید داشت که خدا را صفات زاید بر ذات نیست. لذا صفات خدا عین ذات اوست؛ یعنی اگر می‌گوییم خدا عالم است، به این معنی نیست که ذات خدا جدا و علم او جداست، بلکه معنی‌اش این است که خدا عین علم است؛ اما ممکنات، صفتی دارند و ذاتی و به آن متّصف می‌شود ذات ایشان؛ مثلاً زید ذاتی دارد و نیز علمی جدا از ذات که به آن علم، متّصف می‌شود و به سبب آن، او را عالم می‌گویند، همچنین قادر است به قدرتی که خدا در او ایجاد کرده؛ [اما] صفات مقدس پروردگار، عین ذات و اصل ذات، قائم مقام جمیع صفات است؛ چنان‌که ما چیزها را به علم می‌دانیم و او به اصل زاید بر ذات می‌داند و کارها را به قدرت می‌کنیم، او به اصل ذات می‌کند و موجود بودن ما به وجودی است زاید بر ذات؛ اما وجود او عین ذات است و به اصل موجود است؛ لذا عدم او ممتنع می‌باشد. و اگر صفات زاید داشته باشد، در کمالش محتاج به غیر خواهد بود و آن صفاتش نیز واجب‌الوجود قدیم خواهند بود؛^۲ بنابراین کمال توحید و اقرار به یگانگی خدا، نفی کردن صفات زایده از اوست.

از حضرت امام رضا علیه السلام در منزّه دانستن ذات خداوند از تجسیم، تشبیه و تصویر چنین نقل شده است:

حسین پسر خالد نقل کرد که گفت: از علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خداوند همیشه دانا، توانا، زنده، قدیم، شنوا و بینا بوده است». راوی گوید: عرض کردم ای فرزند رسول خدا، مردم می‌گویند: خداوند همیشه داناست به علم، تواناست به قدرت، زنده است به حیات، و قدیم است به قدم و شنواست با سمع و بیناست با بصرش. فرمود: «هرکس که این چنین بگوید و این‌گونه معتقد باشد به خداوند، خداوند دیگری را شریک کرده و کاری با ولایت ما ندارد»، سپس فرمود: «خدا همیشه با ذات خود دانا، توانا،

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، عین الحیات، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۶۵.

زنده، قدیم، شنوا، و بیناست و بی اندازه برتر از آنچه که مشرکان و مشبّهه گویند»^۱.

اگر زرتشتیان امشاسپندان را صفات اهورا مزدا انگارند، ولی در عین حال به صفاتی خارج از ذات او قائل باشند، درحقیقت به خدایی قائل شده‌اند که به صفاتی متکی است که عین ذات او نیستند. بدین معنی است که امشاسپندان را به اجزایی در عالم ماده به صورت موجودات و آفریده‌های ظهور کرده پنداشته که به طور عملی مأموریت‌هایی را انجام داده و ناظم گیتی هستند، که در این صورت این خداوندان موهومی به شکل مرکب از اجزای موجودات ظهور یافته تصور خواهند شد. لذا اگر فرض شود که ذات وجودی خداوند، قابل تجزیه در جهان هستی بوده و به صورت ذوات ظهور یافته متعدد به شکل مادی و محدود در اداره و نگهبانی جهان تبدیل شده و با یکدیگر مشارکت تدبیر در امور جهان نمایند، این اعتقاد از دیدگاه کلام اسلامی امری ممتنع و از نوع محال ذاتی خواهد بود.

شیخ مفید^۲ در کتاب ارشاد خود روایتی را نقل کرده:

روزی علی بن الحسین^{علیه السلام} در مسجد رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} بود که از جماعتی شنید که خداوند را به آفریده‌هایش تشبیه می‌کنند. آن حضرت به خاطر این مسئله بسیار ترسید و هراسناک شد و از جای خود برخاست و کنار قبر رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آمد و ایستاد و با صدای بلند با خدای خویش مناجات کرد، و در این مناجات چنین فرمود: «خدایا، قدرت تو آشکار گردید و به هیئت ظاهری آشکار نشدی که نزد آنان ناشناخته باشی، و تو را به اندازه‌ات اندازه نکرده‌اند، تو را تشبیه کردند و من از آنان که تو را از روی تشبیه بخوانند بیزار هستم؛ خدایا، هیچ چیزی مانند تو نیست و تو را درک نکردند. حال آنکه نعمت‌های آشکار بر تو دلالت دارند. اگر که بشناسند تو را و باوجود آفریده‌هایت نیاز به بحث در ذات تو نیست و بدتر از آن اینکه تو را با آفریده‌هایت یکی دانستند و لذا تو را نشناختند، و برخی از آیات و نشانه‌های تو را پروردگار و خدای خود پنداشتند و تو را به آن آیات و نشانه‌ها توصیف نمودند، پس تو بالاتری ای خداوند متعال. از وصف تشبیه‌کنندگان نیازی به بحث در ذات تو نیست»^۲.

۱. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، توحید، ص ۶۹.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام، ارشاد، ص ۴۴۶.

نتیجه اینکه خداوند متعال موصوف به وجود و سایر کمالات، به سبب ظهور آثارش در ممکنات است؛ اما در عین حال دیده نمی‌شود؛ بنابراین از حواس، پنهان و باطن آن موجودی خاص است، نه مانند موجودات، لیکن از حیث آثار باطن و پوشیده نیست.^۱ از دیدگاه اسلام اگر کسی خداوند را مشترک با صفات و عوارض ممکنات بداند، «حد تشبیه» برای خدا قائل شده است؛ یعنی صفات خدا را نیز از سنخ صفات ممکنات [با همان محدودیت‌ها و آمیختگی آن‌ها به ماهیت و جهات امکانی] و اوصافی که به بشر و سایر مخلوقات منسوب می‌کند، که چنین اعتقادی «مُشَبَّه» محسوب می‌شود. البته اگر شخص پا را از این فراتر نهاده و انتساب اوصاف جسمانی نظیر داشتن اندام [چشم و گوش و...] و حضور در مکان معین را نیز به ذات حق روا بداند، چنین اعتقادی «مُجَسَّم» نامیده می‌شود. اگر آنچه مورد پرستش قرار گیرد از نوع نباتی و حیوانی (ذوات الاجساد) باشند، می‌توان اعتقادی از نوع «مُجَسَّمه» نیز نامید. در این ارتباط در آموزه‌های زرتشتی، چنین پنداشته‌اند که زرتشت به ملاقات حضوری اهورا مزدا و سایر خدایان می‌رود و آن‌ها را چون انسان‌ها رؤیت می‌کند، و چنین اعتقادی هم «مُشَبَّه» و هم «مُجَسَّمه» خواهد بود. از منظر توحیدی به هیچ وجه خداوند متعال چون موجودات نیست که اقتضای حد و نهایتی داشته باشد؛ چراکه حدود و نقایص از لوازم ماهیات ممکنه هستند و خداوند نه ماده است و نه صورت که در آن ماده منطبع یا از آن جدا باشد. به علاوه نمی‌توان برای خدا جسمی چون انسان‌ها فرض کرد و مکانی به خصوص برای آن متصور شد.

درباره شبیه کردن خداوند به صورت مخلوقات و فرض کردن مکانی برای او، از حضرت علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} روایتی نقل شده است:

امام رضا^{علیه السلام} فرمود: «هرکس خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است و هرکس برای خداوند مکانی را فرض کند، کافر است و هرکس به خداوند آنچه را او از آن نهی فرموده، نسبت دهد دروغ‌گوست». سپس این آیه را تلاوت

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۴.

فرمودند: «همانا افترا می‌بندند، آنان دروغ‌گویی که ایمان به آیات خدا نیاورده‌اند؛ آن‌ها دروغ‌گویانند»^۱.

حال این سؤال مطرح می‌شود که از دیدگاه اسلام چگونه خداوند متعال، عالم هستی را اداره می‌کند و نظم و ترتیب می‌دهد؟ جواب آن است که چون یکی از صفات خداوند مطلق، خالق بودن آن است، در حقیقت آفرینش تمامی مخلوقات با اراده خداوندی انجام می‌شود. البته پس از خلق موجودات از عدم به وجود، اراده الهی می‌تواند چنان تعلق گیرد که از طریق مخلوقاتی مانند فرشتگان که مأموران تدبیر و جنود و سپاه حق در جهان خلقت هستند، نظام هستی را اداره و انتظام بخشند. بدیهی است فرشته‌ها به دلیل مخلوق بودن، صفت خداوند محسوب نمی‌شوند. در سوره نازعات خداوند عالم، از فرشتگان به لفظ «الْمُدَبِّرَاتِ امْرَأًا» نام برده، که تأویل آن بدین معنی است که فرشتگان تدبیرکنندگان در امور هستند. لذا اگر مقوله‌هایی مانند آمشاسپندان مورد نظر زرتشتیان بخواهد هم صفت خدا و هم به نوعی به مرتبه نازل‌ای مشابه مخلوقات خدا در نظارت بر امور فعالیت کرده و اداره مادی گیتی را به دست گیرند، برای خدا اجزای خارجی فرض شده، که این نوع اعتقاد شرک‌آمیز است.

چندگانه پرستی در هفت هات (به اختصار هفت‌ها)

هات‌های ۳۵-۴۱ یسنا به استثنای چند بند منظوم، بقیه بندها به نثر هستند. هفت‌ها مجموعه‌ای مستقل از گات‌ها هستند و از نظر محتوا و مضامین با گات‌ها تفاوت‌هایی دارند؛ اما از نظر شیوه نگارش و زبان به کار گرفته شده با گاهان هم‌خوانی دارند و فاصله زمانی چندانی میان گاهان و هفت وجود ندارد.^۲ مری بویس، هفت‌ها را منسوب به زرتشت دانسته و می‌نویسد:

۱. عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا يَقُولُ مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (شیخ صدوق رحمته الله، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، توحید، باب التوحید و نفی التشبیه، ص ۶۹، حدیث ۲۵).

۲. میرفخرایی، مهشید، بررسی هفت‌ها، ص ۸ و ۱۴.

«در انتساب آن‌ها [هفت‌ها] به زرتشت تقریباً جای تردید نیست».^۱

هفت‌ها در بردارنده مضامین اخلاقی و نیایش‌هایی برای اهورا مزدا، ایزدان (خدایان) و آفریدگار اهورایی است؛ بنابراین به دلیل وجود پرستش و چندگانه‌پرستی خدایان در هفت‌ها، در نتیجه زرتشت چندگانه پرست است. برخی درصدد برآمده‌اند که به نوعی این مطالب را به شاگردان یا پیروان نزدیک زرتشت منتسب کنند، تا به طریقی زرتشت را از این چندگانه‌پرستی مبرا نمایند.^۲ حتی اگر انتساب هفت‌ها به شاگردان و پیروان بلافصل و نزدیک زرتشت فرض شود، نشان‌دهنده آن است که اساساً زرتشت در بین شاگردان به هیچ وجه حرکتی از چندگانه‌پرستی، به سوی توحید پایه‌ریزی نکرده و کماکان چندگانه‌پرستی در کیش زرتشت مطابق سنت پیشینیان، رسمیت یافته و جاری و ساری بوده است.

اعتقاد به ثنویت در نحوه خلقت آفرینش در متون اوستایی و گات‌ها

کریستین سن افسانه خلقت را طبق مندرجات کتب اوستای زمان ساسانیان چنین نقل می‌کند:

«... عمر دنیا بالغ بر دوازده هزار سال است. در سه هزار سال نخستین عالم، اهرمز [با عالم روشنی] و اهریمن [با عالم تاریکی] در جوار یکدیگر آرام می‌زیسته‌اند. این دو عالم از سه جانب، نامتناهی بوده فقط از جانب چهارم به یکدیگر محدود می‌شده‌اند. دنیای روشن در بالا و عالم ظلمانی در زیر قرار داشته، و هوا فاصله آن‌ها بوده است. مخلوقات اهرمز در این سه هزار سال در حال امکانی بودند، سپس اهریمن نور را دید و درصدد نابود کردنش برآمد. اهرمز که از آینده آگاهی داشت مضافی به مدت نه هزار سال با وی طرح نکند، اهریمن که فقط از ماضی آگاه بود رضا داد. آن‌گاه اهرمز برای او پیش‌گویی کرد که این جدال با شکست عالم ظلمت خاتمه خواهد یافت. از استماع این خیر، اهریمن متوحش شد و مجدداً به عالم تاریکی در افتاد و سه هزار سال در آنجا بی‌حرکت ماند. اهرمز در این فرصت دست به آفرینش جهان زد و چون کار خلقت به پایان رسید گاوی را بیافرید که موسوم به گاو

۱. بویس، مری، زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۱۸.

۲. ر.ک: ابوالقاسمی، محسن، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج ۱، ص ۶؛ عالیخانی، بابک، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، ص ۳؛ مزدآپور، کتابیون و همکاران ادیان، ادیان و مذاهب در ایران باستان؛ راشد محصل، محمدتقی، اوستا، ص ۱۳۷.

نخستین بود. پس انسانی بزرگ خلق کرد به نام گیومرد [کیومرث] که نمونه نوع بشر است. آن‌گاه اهریمن به آفریدگان او حمله برد و عناصر را بیالود و حشرات و هوام ضاره را بیافرید. او هر مزد در پیش آسمان خندق کند. اهریمن مکرر حمله کرد و عاقبت گاو و گیومرد را بکشت؛ اما از تخمه گیومرد که در دل خاک نهفته بود چهل سال بعد گیاهی رست که اولین زوج آدمی به اسم مشیگ و مشیانگ از او بیرون آمد. دوره آمیزش نور و ظلمت که آن را گمیزش گویند، شروع شد. انسان در این جنگ خیر و شر به نسبت اعمال نیک یا بد خود از یاران نور یا از اعوان ظلمت است».

با توجه به پژوهش‌های انجام شده، در متون اوستایی «سال کیهانی» که از چند هزاره تشکیل شده است با یکدیگر توافق ندارند، به طوری که در بُندَه‌شَن، عمر جهان دوازده هزار سال و در زند بهمن یسن، سخن از نه هزار سال است؛ اما آرتور کریستن سن می‌گوید:

«البته اگر سه هزار سال اول را که جهان در حال مینویی بوده به حساب آوریم، عمر جهان به دوازده هزار سال می‌رسد و اگر به حساب نیاوریم، عمر جهان در نه هزار سال محدود می‌شود»^۱.

البته برخی پژوهشگران معتقدند که در زمان ساسانیان، دو اصطلاح گیتی و مینو برای مباحث جهانی به کار رفته است. شایان ذکر است که متون اوستایی تدوین شده که آغاز پیدایش جهان را دوازده هزار سال قبل ذکر کرده، به معنی استعاره و مجاز نبوده، بلکه ادعا در معنای حقیقی آن بیان شده است.

در وندیداد درباره آریانویج گفته می‌شود: نخستین سرزمین و کشور نیک که من اهورا مزدا آفریده‌ام آریانویج بود، برکنار رود دایتی نیک. پس از آن، گاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی [ازدها] در رود دایتی بیافرید و زمستان دیو آفریده را بر جهان هستی چیره‌گی بخشید. در آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان و در این دوماه نیز هوا برای آب و خاک و درختان سرد است. زمستان، بدترین در آنجا آسیب‌ها را فرود می‌آورد.

۱. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمنی، ص ۲۲۰.

همچنین در گات‌ها در یسنا، بند ۳ و ۴ در سروده‌های زرتشت، به وجود دو گوهر اشاره کرده که به نوعی سرچشمه نیکی و بدی و سرآغاز زندگی و مرگ و همچنین قدیم و ازلی پنداشته شده‌اند:

«آن دو گوهر هم‌زادی که در آغاز عالم تصور ظهور نمودند: یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگر از آن بدی [در اندیشه و گفتار و کردار]. از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را».

«هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند، زندگی و مرگ را پدید آوردند. از این جهت است که سرانجام دروغ‌پرستان از زشت‌ترین مکان و پیروان راستی از نیکوترین محل برخوردار شوند».^۱

در عالم تصور زرتشت، این دو گوهر دو وجود ازلی^۲ جداگانه بوده و هرکدام منشأ خالقیت [پدیدآوری] زندگی و مرگ هستند. بدیهی است که این نوع جهان‌بینی زرتشت، با تضادهای آشکاری همراه است که در اینجا نقد می‌شود:

الف. اگر فرض شود که این دو گوهر هم‌زاد، یعنی سپنت مینو و انگره مینو که زندگی و مرگ را می‌آفرینند و در عین حال مقابل هم قرار دارند، ذواتی به‌غیر از اهریمن و مزدا هستند، در این حالت با توجه به نسبت دادن آفریدگاری به این دو گوهر هم‌زاد، در حقیقت موجودات قدیم و ازلی چهارگانه‌ای را باید تصور کرد. به عبارت دیگر واجب‌الوجود در هستی، شامل چهار آفریدگار ازلی یعنی سپنت مینو، انگره مینو و اهورامزدا و اهریمن می‌شوند. لذا قائل شدن به چهار واجب‌الوجود در جهان‌بینی زرتشت به معنی چهارگانه باوری است. با وجود این اعتقاد به چهار ذواتی که وجودشان از خودشان بوده و از نوع مخلوق نباشند، از دیدگاه کلامی امری ممتنع بوده و معتقدان به آن مشرک محسوب می‌شوند.

ب. اگر سپنت مینو که زندگی و مرگ را می‌آفریند، اهورا مزدا فرض شود و در مقابل، انگره مینو اهریمن [به‌عنوان خالق موجودات شر] در نظر گرفته شود، در این حالت

۱. از کتاب گاتاها ترجمه پورداوود، چاپ اول بمبئی ۱۳۰۵؛ پروا، لارنس، «مقاله اوستا و زرتشت»، ترجمه و اقتباس فرهاد آبادانی، مجله مهر، شماره ۱.

۲. در هات ۳۰ از دو هم‌زاد ازلی یاد شده و اهورا مزدا رقیبی به نام اهریمن دارد که آن نیز قدیم (غیر حادث) است. در یسنا نیز سخن از دو مینوی ازلی آمده، در کتاب نهم دینکرد نیز از دو گوهر هم‌زاد ازلی یاد شده است (حاجتی، سید محمد، شایست و ناشایست دین زرتشت، ص ۱۴۹).

اهورامزدا در مقابل اهریمن قرار می‌گیرد و اعتقاد به ثنویت [دوگانه‌پرستی] را شکل می‌دهد که اعتقادی شرک‌آمیز است.

ج. اگر انگره مینو که زندگی و مرگ را می‌آفریند، اهریمن فرض شود، ولی اهورامزدا [به‌عنوان خالق موجودات خیر] موجودی به‌غیر از سپنت مینو در نظر گرفته شود، در این حالت اهریمن در مقابل سپنت مینو قرار می‌گیرد. لذا اگر اهورا مزدا افزون‌بر اهریمن و سپنت مینو، یکی از موجودات ازلی در نظر گرفته شود، در نتیجه اعتقاد به سه آفریدگار ازلی شکل می‌گیرد که اعتقادی از نوع «ثلیث» است که اعتقادی شرک‌آمیز می‌باشد.

د. اگر اهریمن، مخلوق اهورا مزدا فرض شود، [در اینجا] لازمه آن قبول صدور موجود شر [اهریمن] از اهورا مزدا خالق نیکی‌هاست [که با توجه به آموزه‌های اوستایی]، زرتشتیان به این امر ملتزم نیستند. به نظر آنان از اهورا مزدا جز نیکی چیز دیگری صادر نمی‌شود؛ بنابراین این فرض قابل پذیرش نیست.^۱ در این صورت اهورا مزدا با آفرینش اهریمن که فاعل تمام شرور است، در پیدایش شرور در هستی سهیم خواهد شد.

ه. اگر گفته شود که اهورا مزدا تنها خالق گوهر نیکی [سپنت مینو] است و با خلقت موجودات نیک، دیگر سخنی از خلقت موجودات دیگر به میان نیاید، در این صورت تکلیف خلقت موجودات دیگر که اوستا آنان را موجودات شرور و بد می‌نامد در جهان هستی معلق باقی می‌ماند. در حال نمی‌توان نام انگره مینو [یا اهریمن] را که در گات‌ها بدان اشاره شده، انکار کرد به‌ویژه اینکه زرتشت آن را به‌نوعی آفریدگار ازلی بدی‌ها دانسته است.

و. اگر دو گوهر هم‌زاد یعنی روح نیک و روح پلید را جزئی از ذات و صفتهای یک خدا فرض کنند، در این صورت در کشاکش خیر و شر، زرتشتیان باید به خدایی قائل شوند که جنگ و ستیز با خویشان دارد. در نهایت این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان خدایی را متصور شد که با روان و باطن خود در ستیزه و کشاکش باشد؟ و خدایی فرض شود که در روان خود مصدر بدی‌ها باشد؟ پس طبق این اعتقاد زرتشت، ناگزیر باید این دو روح، ازلی دانسته شوند و بالطبع جدای از هم در نظر گرفته شوند. در نتیجه زرتشت به ثنویت و دو آفریده جهان هستی یعنی روح نیکی و روح شر در جهان هستی قائل شده

۱. حاجتی، سید محمد، شایست و ناشایست دین زرتشت، ص ۱۴۹.

است، در این صورت به دلیل فقدان توحید در خالقیت و عدم وجود توحید در ربوبیت تکوینی نزد زرتشت، نشان‌دهنده اعتقاد شرک‌آمیز وی است.

ز. برخی چنین برداشتی مطرح می‌کنند که گوهر نیک [روح نیک = سپنت مینو] را صفت اهورا مزدا بشمارند و در مقابل، گوهر و روح بدی [انگره مینو = اهریمن] را از جنبه قدرت در هستی تنزل داده به نحوی که آن را فقط منحصر به عالم اندیشه بنمایند؛ اما چنانچه بررسی دقیق‌تری روی سروده‌ها صورت گیرد، گوهر نیکی و گوهر بدی، رقیب یکدیگر از ازل پنداشته شده، و لازم و ملزوم یکدیگر در این سروده هستند، به طوری که در پیدایش نیکی‌ها و بدی‌ها و دروغ و مرگ و زندگی نقش‌آفرین هستند.

حائز اهمیت است که در فروردین یشت دوازده، اهورا مزدا به نقش تأثیرگذاری فرمانروای دروغ و منبع شر اعتراف دارد، به طوری که می‌گوید: «(ای زرتشت) اگر فروهرهای توانای پاکان مرا یاری نمی‌کردند، هرآینه از برای من در اینجا بهترین جنس جانوران و انسان باقی نمی‌ماندند، دروغ قوت می‌گرفت، دروغ فرمانروا می‌شد، جهان مادی از آن دروغ می‌گردید».

مع الوصف اگر علاوه بر گوهر نیکی [روح نیک = سپنت مینو] که صفت مزدا در نظر گرفته می‌شود، روح یا گوهر بدی نیز که هم‌زاد گوهر نیکی است، صفت مزدا منظور شود، در نتیجه در جهان هستی، اهورا مزدا در ذات خود مصدر و منشأ شر و بدی نیز خواهد شد. به عبارت دیگر برای اهورا مزدا دو نوع اراده یعنی اراده قدسی و اراده غیرقدسی باید قائل شد که در این صورت ناگزیر کشاکش روحی بین صفت خوب و بد در وجود این خدای زرتشتی در جهان هستی رخ می‌دهد. این نوع اعتقاد به معنی آن است که بخشی از وجود خدای زرتشتی خالی از صفات و کمالاتی چون خیر و نیکی فرض شده و از نوع خدایی خواهد بود که دارای نقص در ذات است.

به طور قطع سروده زرتشت در خصوص دو گوهر هم‌زاد، اعتقادی از نوع ثنویت است. چنانچه این دو گوهر هم‌زاد صفت خدا پنداشته شوند، لازمه این نوع نگرش، نقص برای خدا قائل شدن است. بدین معنی که این نوع خدای از نوع پنداری قادر نیست که یک صفت بد را از خود محو کند. لذا اعتقاد به خدایی که زرتشت در سروده‌های خود دارد، با خداوند کامل در صفات حسنه من جمیع الجهات، قادر علی الاطلاق و توانای

بی‌حد و حصر در خلقت، یعنی الهه سازگاری ندارد. در دین مبین اسلام خداوند مطلق متعال شریکی در عالم نداشته و منزله از هر عیب و نقص و بدی بوده و کوچک‌ترین اندیشه بد و اهریمنی در ذات باری تعالی راه نداشته و هیچ‌گونه شر و بدی در جهان هستی از او صادر نمی‌شود. لذا مسلمانان هر صفتی که اثبات نقص برای پروردگار عالم نماید، به‌طور مطلق از ذات خداوند سلب‌شده می‌دانند و به همین مناسبت این نوع صفات، صفات سلویه خداوند نامیده می‌شوند.

ممکن است برخی تصور کنند که اهریمن [خدای شر] در کیش زرتشتی با شیطان در دین اسلام فرقی ندارد. [اما] شیطان از نظر اسلام نقشی در آفرینش اشیا ندارد؛^۱ اما در وندیداد اوستا برای اهریمن نقش خالقیت و فاعلیت در هستی قائل شده که شریک بودن در خالقیت به‌همراه اهورا مزدا قائل است. در اعتقادات اسلامی، شیطان فقط یک مخلوق بوده و هیچ نقشی در آفرینش اشیا و موجودات نداشته تا در خلقت چیزی بدان نسبت داده شود. در قرآن مجید شیطان و جن در عرض موجودات طبیعی هستند، ولی در عرض ملائکه و فرشتگان قرار داده نشده‌اند. از نظر قرآن، ملائکه و رسولان، مأموران پروردگارند و در نظام آفرینش کارگزاری می‌کنند، ولی جن و شیطان هیچ نقشی در کار خلقت ندارند. کار شیطان فقط وسوسه و دعوت است. تسلط او به گواهی قرآن محدود به وسوسه در نفوس مردم برای کشاندن آن‌ها به سوی باطل و گمراهی آنان است.^۲

در وندیداد که بخشی از کتاب اوستاست، صریحاً انگر مینو (اهریمن = روح پلید) را آفریننده نواحی بد زمین، سرمای یخبندان زمستان، حرارت سوزان تابستان، مارها و افعی‌ها ... معرفی کرده، که در حقیقت نقش خالقیت برای اهریمن قائل شده است.

اما در قرآن کریم در آیه ۵۱ سوره کهف، خداوند عالم در ارتباط با نفی شیطان در شهادت بر نظام خلقت چنین می‌فرماید:

۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایرانیان، ص ۲۰۴.

۲. همان.

«من ابلیس و نسلش را در آفرینش آسمان‌ها و [در پدید آوردن] زمین و در آفرینش خودشان شاهد و گواه نگرفتم [تا یاریم دهند]؛ و من گمراه‌کنندگان را یار و مددکار خود نگرفتم»^۱.

در اوستا قدرت آفریدگاری موجودات بد و شرور برای اهریمن قائل شده است که از نظر قرآن این اندیشه مردود است. در اسلام چنین اندیشه‌ای وجود ندارد که در نظام خلقت، موجوداتی که از نظر انسان نامطلوب تلقی می‌شوند، خلقت آن‌ها از موجودی پلید ناشی شده و موجودی مانند اهریمن آفریدگار آن‌ها باشد؛ اما اسلام اعتقاد صحیح را درباره خلقت موجودات و کائنات ارائه می‌کند به نحوی که همه اشیا به دست قدرت خداوند مطلق و یکتا، خلق و به مشیت و اراده و حکمت بالغه او به وجود می‌آیند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا خدای متعال همه چیز را به علم و ابتکار خود پدید آورد، نمونه و مشابه قبلی در کار نبود، آسمان‌ها و زمین‌ها را بداهتاً آفرید؛ در حالی که پیش از آن نه آسمانی بود و نه زمینی»^۲.

به علاوه در این دستگاه خلقت، هیچ موجودی لغو و عبث آفریده نشده است. در قرآن کریم در آیه هفت سوره سجده آمده است:

«آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد»^۳.

خداوند عالم در آیه ۲۲ سوره انبیاء برای ابطال اعتقاد به دو خدایی و یا چندخدایی چنین می‌فرماید:

«اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباه می‌شدند. پس الله، پروردگار عرش، از هر چه در وصفش می‌گویند، منزّه است»^۴.

۱. «ما أشهدتهم خلق السموات والأرض ولا خلق أنفسهم وما كنت متخذ المضللين عضداً».

۲. «قال أبو جعفر عليه السلام إن الله عز وجل ابتدع الأسماء كلها بعلمه على غير مثال كان قبلة وابتدع السموات والأرضين ولم يكن قبلهن سموات ولا أرضون» (صقار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، ص ۲۴۴).

۳. «الذي أحسن كل شيء خلقه».

۴. «لو كان فيهما إلهة إلا الله لفسدتا فشبهان الله رب العرش عما يصفون».

در این آیه «لَفَسَدَتَا» اشاره به برهان «تَمَانَع» دارد که متکلمان اسلامی آن را مبحث توحید می‌دانند، تقریرش آنکه به فرض با خدا، خدای دیگری نیز باشد و در اینجا لازم می‌آید که هر دو خدا قدیمین باشند، و اگر هر دو قدیمین باشند لازم شود که هر دو متماثلین^۱ باشند چه هر دو در قدیم شریک بوده‌اند و مقتضای اشتراک هر دو در قدم آن است که هر دو قادرین و عالمین باشند، و از شأن قدرت است امکان اراده یکی از آن‌ها ضد آنچه دیگری اراده کند از حیات بخشی و مرگ‌آفرینی یا جنبش و جوش ایجاد نمودن و آرام و سکون ساختن یا فقیر و توانگر نمودن و غیر ذلک، پس باید مراد و هدف هر دو حاصل شود و آن اجتماع ضدین و محال است یا مراد هیچ‌کدام حاصل نشود که آن خُلف است.

اما با ملاحظه جهان هستی درمی‌یابیم که همه اجزای هستی از قوانین مشخص و ثابتی پیروی می‌کنند و نظام حاکم بر عالم، متکی بر یک خالق، حکیم و مدبر بوده و اوست خدای واحد یعنی الله که بر جهان هستی فرمانروایی دارد.

در قرآن کریم در آیه ۶۵ سوره اعراف درباره مردود بودن اعتقاد مشرکان می‌فرماید: «ای قوم من، خدا (الله) را بپرستید، برای شما خدایی جز او نیست».^۲

در ارتباط با آیه فوق ذکر این نکته در شناخت دقیق اعتقادات از نوع شرک‌آمیز مهم است که درک شود معنی «الْوَهَّيْت» و معنی «إِلَه» چیست؟ الوهیت به معنای خدایی و إله به معنای خداست. اگر احیاناً برخی لفظ إله را به معبود تفسیر کرده‌اند، در حقیقت معبود، معنای واقعی و ابتدایی إله نیست. بلکه از آنجاکه إله حقیقی یا إله پنداری در میان ملل جهان، معبود و مورد پرستش بوده است، تصور شده که إله به معنای معبود است و معبود بودن از لوازم إله بودن است، نه معنای ابتدایی آن.^۳

البته معنای خدا خواندن بت‌ها به وسیله بت‌پرستان این نیست که آن‌ها حتماً برای بت‌های خود اعتقاد به آفریدگار بودن، مدیر و مدبّر بودن جهان و انسان داشته باشند، بلکه

۱. متباینین مخالف متماثلین است؛ یعنی دو خدای متباین که با یکدیگر اختلاف و تباین داشته باشند که در حالت متباین، هیچ وجه اشتراک و شباهتی بین دو خدا فرض نمی‌شود. در این صورت اگر خالقیت برای یک خدا فرض شود، دیگر خدای قدرت خالقیت نخواهد داشت و در نتیجه این فرض دو خدا قائل شدن، در اینجا غیر ممکن می‌شود.

۲. «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ».

۳. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، ص ۱۹۳.

نزد آنان خدایان و یزدان بودن معنای وسیعی می‌یابد و نزد برخی از آن‌ها خدایان شامل نوع خدای واقعی و به‌علاوه خدانمایان می‌شود. بدیهی است انسان‌هایی که موجودی مانند بت و آتش را فرزند خدا دانسته و مبدأ کارهای خدایی بدانند و تصور کنند که برخی از کارهای خدا مانند شفاعت و مغفرت، به آنان سپرده شده است، او را خدا پنداشته‌اند، البته خدایی کوچک در مقابل خدای بزرگ!^۱

منابع

قرآن کریم.

۱) نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۰.

۲) ابوعلی سینا، الشفاء (الطبیعیات)، مکتبه علامه مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

۳) آذرگشسب، فیروز، گات‌ها سروده‌های زرتشت، ج ۱، ۲ و ۳، فروهر، تهران، ۱۳۸۴.

۴) آموزگار، ژاله، ارداویراف‌نامه، ترجمه به فرانسه از فیلیپ ژینیو، ترجمه به فارسی از ژاله آموزگار، ناشر معین، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۲.

۵) _____، تاریخ اساطیری ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۰.

۶) _____ و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۹۴.

۷) بالدیک، ژولیان، ادیان آسیا (دین تائویی، مزدایی (زردشتی)، سیک و جایی)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۸) اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸.

۹) بالدیک، ژولیان، ادیان آسیا (دین تائویی، مزدایی (زردشتی)، سیک و جایی)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

۱۰) براون، لارنس، «مقاله اوستا و زرتشت»، ترجمه و اقتباس فرهاد آبادانی، مجله مهر، شماره ۱، پرتال جامع علوم انسانی.

۱۱) بويس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات صفعلی شاه، تهران، ۱۳۷۷.

۱۲) _____، «گات‌ها و سنت پای‌بندی به اصل، یا مسخ ماهیت؟»، در: زندگی و اندیشه زرتشت، ترجمه رقیه بهزادی، به کوشش علی دهباشی، ج ۳، نشر افکار، تهران، ۱۳۸۷.

۱۳) پورداد، ابراهیم، ترجمه کتاب گات‌ها، اول: بمبئی، ۱۳۰۵.

- (۱۴) _____ ، فرهنگ ایران باستان به کوشش دکتر بهرام فره وشی، دوم: انتشارات دانشگاه تهران (۲۵۳۶)، تهران.
- (۱۵) _____ ، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
- (۱۶) _____ ، یسنا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
- (۱۷) _____ ، یشت‌ها، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- (۱۸) ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری، تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضایی، نشر نقره، ۱۳۶۸.
- (۱۹) جعفری، علی‌اکبر، گات‌های اشوزرتشت اسپنتمان و سرودهای وابسته به آن، سوم: مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، ۱۳۹۷.
- (۲۰) جوان، موسی، اوستا و زرتشت: در پاسخ مقاله آقای دکتر فرهاد آبادانی، پرتال جامع علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات، بی‌تا.
- (۲۱) _____ ، تاریخ اجتماعی ایران باستان: از آغاز مهاجرت به سرزمین قدیم ایران تا حمله اسکندر مقدونی، ناشر علم، تهران، ۱۳۸۶.
- (۲۲) جمشیدی، کامران، پیام پاک زرتشت، انتشارات کانون زرتشتیان، سوم: ۲۰۰۷م. حاجتی، سید محمد، شایست‌ها و ناشایست‌های دین زرتشت، نشر تراث، تهران، ۱۳۹۷.
- (۲۳) حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، اول: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) قم، قم، ۱۴۱۲ق.
- (۲۴) دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دوم: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- (۲۵) دوستخواه، جلیل، اوستا، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۹۱.
- (۲۶) دینشاه جی ایرانی، The Gathas The Hymns of Zarathushtra 29:8-1، By D. Ji. Irani، رجبی، پرویز، تاریخ ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان، انتشارات پیام نور، تهران، ۱۳۸۳.

- ۲۷) رضایی جمکرانی، احمد و محمد فولادی، خزانه پر گنج سخن، انتشارات دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۹.
- ۲۸) رضی، هاشم، ادیان بزرگ جهان، فروهر، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۹) زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷.
- ۳۰) ساسانفر، آبتین، گات‌ها سروده‌های آسمانی زرتشت، اول: انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۹۰.
- ۳۱) سبحانی تبریزی، جعفر، الهیات و معارف اسلامی، نشر موسسه امام صادق، قم، ۱۳۷۲.
- ۳۲) شهزادی، رستم، برگردان گات‌ها، ناشر فردوس، تهران، ۱۳۹۵.
- ۳۳) شوشتری مهرین، عباس، گات‌ها سروده‌های زرتشت، دوم: فروهر، ۱۳۷۹.
- ۳۴) شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، التوحید، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۷.
- ۳۵) صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ترجمه فریودی، انتشارات بقیه الله، قم، ۱۳۹۷.
- ۳۶) طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، بیروت، ۱۴۳۰.
- ۳۷) قاسم‌زاده، رضا، زرتشت و مجوس از منظر روایی و تاریخی، انتشارات میراث ماندگار، قم، ۱۴۰۱.
- ۳۸) کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، ج ۸، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳۹) _____، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسان‌های ایران، مترجمان: آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۹۶.
- ۴۰) کلنز، ژان، مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۵.

- (۴۱) _____، اوستا، ترجمه عسکر بهرامی، مجله معارف، شماره ۵۶، مرداد و آبان ۱۳۸۱.
- (۴۲) کلنز، ژان بویس، مری، اوستا و مردمان اوستایی، ترجمه سید سعید منتظری و مجید طامه، نشر ادیان، قم، ۱۳۹۴.
- (۴۳) گیگر، ویلهلم، زرتشت در گائاهها، ترجمه هاشم رضی، سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- (۴۴) علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء دار التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- (۴۵) _____، عین الحیاه، ناشر فراگفت، چاپ بقیع، قم، ۱۳۹۲.
- (۴۶) مرادی غیاث‌آبادی، رضا، گائاهای زرتشت، متن گائاهها براساس گزارش پرادزاکتور شرُوو، با یاری بابک صالحیان، پژوهش‌های ایرانی، تهران، ۱۳۹۲.
- (۴۷) _____، دست‌کاری در گات‌های زرتشت و گمراهی در مطالعات ثانوی، (۲۲ مرداد ۱۳۹۰)، وبگاه رضا مرادی غیاث‌آبادی، بایگانی‌شده از اصلی در ۲۸ مرداد ۱۳۹۰).
- (۴۸) مصلح، علی، باستان‌گرایی و زرتشت، مؤسسه آموزش عالی حوزوی خاتم‌الانبیاء، قم، ۱۳۹۸.
- (۴۹) _____، پیامبری زرتشت (پژوهشی در نبی‌انگاری)، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۴۰۰.
- (۵۰) مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۵۷.
- (۵۱) مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، تحقیق آصف بن علی اصغر، دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳ق.
- (۵۲) شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه سید حسن موسوی مجاب، انتشارات سُرور، قم، ۱۳۹۲.

۵۳) منوچهرپور، منوچهر، بدانیم و سربلند باشیم «دوره‌های از آموزش‌های آیین زرتشت در برین دانش‌پایه دینی»، چاپ اول: سازمان فروهر(جوانان زرتشتی)، ۱۳۵۰.

۵۴) میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی (متنی به زبان فارسی میانه و پهلوی ساسانی)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.

۵۵) نیبرگ، هنریک ساموئل، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، دانشگاه شهید باهنر(کرمان)، کرمان، ۱۳۸۳.